

### بازگشت

☑ زنده یاد محسن بزشکیان

اینک

آهنگ بازگشت

اینک دوباره من

پرواز بی‌ریای تو را

در ساحت بلوری مرغان ساحلی

خواهم دید

اینک دوباره تو

مثل بهار در رگ این تاک سوخته

خواهی دوید

اینک

بشنو صدای پای مرا

بشنو



### گل صبر

☑ شریعت ادیبی «ادبیه»

ای صبر من دوباره گل دیگر آوری

گر شهوت شکست مخور غم، پر آوری

هر کس ز کوشش است، که گویی ز من ببرد

من نیز منتظر که تو اکنون بر آوری

دل بسته‌ی خدایم و غفلت از او خطاست

گویم خدای من کی‌ام، از غم در آوری

حاجت به سوی غیر تو بردن روا نبود

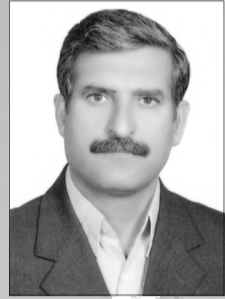
جز اینکه خود تو حاجت ما را بر آوری

گویند صبر توست چهل سال آزرگار

این عمر چون گذشت غم‌م کی سر آوری

گل، صبر می‌کند به شکفتن «ادبیه» تو

باری! تأملی که گلی خوشتر آوری



### نوروزان

☑ دکتر لطفعلی کریمی

نوروز بتاب!

نور بهروزت،

بر این دل خسته‌ی گرفتارم

تا جام به دست و

خنده لب آیم

بر هم بزنم بساط اغیارم.

پیمانه کشم از این بهار نو

بر سبزه نشینم و به رقص آیم

دل داده،

به دلستان مطرودی

با خوی بهاری پری وارم.

نو پوشم و

جیب‌های نویم را

لبریز کنم به بوسه و خنده

خالی کنم آن یکی به چشمی زاغ

این یک به لبان سرخ دلدارم.

شویم رخ رز به باده‌ی شیراز

هفت سین به کنار جویی اندازم

با رنگ شراب

و روشنی آب

سرخ‌ی شفق به سفره افزایم

آتگونه که چشم عابری از دور

احساس کند میان گلزارم.

با هلله بوته‌ی بسوزانم

بر آتش آن پریده و گویم

خشکی من از تو

سبزی ات از من

با سرخی آشت میازارم.

ای بوته‌ی ناز سوخته!

شب‌ها،

با خاک تو راز و درد دل دارم

باشد که به یمن باد نوروزی

دل را به شکفتنت به رشک آرم.

نوروز بدم!

نسیم بهروزت،

در کالبد سراسر آوارم

تا عید به عید

و جشن نوروزان

بینم که غریق شط انوارم.

نوروز بیا!

بکسیران بالت

بر بام گلین کوچکم هر روز

این بال گشوده جاودان بینم

نوروز بمان چنانکه پندارم.

☑ حمیده دهقانی

دریا

غم‌هایم را در تو فرو نمی‌ریزم

من آرامش مردم این جزیره را دوست دارم



### تولد تو

☑ اسماء الماسی

در شعرهام عطر گلت جا نمی‌شود

جز من بدون یاد تو تنها نمی‌شود

آدم‌ترین مرد زمین ای امید دل

جز من کسی برای تو حوا نمی‌شود!

در لحظه‌های سال که بی‌تاب می‌شوم

وقتی تویی، غم به دلم پا نمی‌شود

این دل که بسته‌ام به حضور و نبودنت

با قصه‌ی تولد تو وا نمی‌شود

امسال هم به آمدنت نیمه‌ی بهار

فرصت برای رویش غم‌ها نمی‌شود

می‌خواهم از تو شعر بگویم ولی چه سود

مولود تو درون غزل جا نمی‌شود!

### دیر آمدی ای رفته

☑ بیتا باقری



ای بهانه‌ی رفتنت خود من شده بود. به چهره‌ات خیره و از این عشق هستم، حریفت نشدم و من، همچنان اصرار به رفتن وقتی داشتی.

آن لحظه نمی‌توانستم حتی بود آن همه دوستت دارم- که یک لحظه از کنارت دور ها؟ آن همه قول و قرارهایی که قرار بود مرا به آرزوهایم قرار شوم. وقتی به چشم‌هایت نگاه کردم، التماس را در

چشمانم دیدی، اما بی‌تفاوت چشم‌هایم پر است از پیشم بروی، دست و پایم سست و چشم‌هایم پر اشک شد. سرم را به زیر نگاهت را از من گرفتی و انداختم، کمی سکوت کردم، گفתי خاطرت برابرم عزیز اشک را در چشم‌هایم پنهان است، اما چاره‌ای جز رفتن و لرزش را از صدایم دور ندارم.

با گفتن این حرف، دنیای آرزوهایم که با تو ساخته بودم یکباره بر سرم ویران شد. ناامید شدم، بغض رفتمت را پرسیدم اما تو خیلی راحت چندین بهانه گلویم را گرفته بود، نای حرف زدن نداشتم. دیگر آوردی.

من که می‌دانستم بزرگترین کنترل اشک‌هایم غیرممکن من که می‌دانستم بزرگترین کنترل اشک‌هایم غیرممکن

### منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

